

بیت

# 'عشق برای داشتن عاشق لازم است.'

اجلاس بیست و چهارم نماز

سازمان آموزش و پرورش

استان فارس، منطقه کوار

دبستان شهید نعمتی

نجمه روزیطلب

کد پرسنلی ۶۰۵۳۲۰۸۵

بی تردید در صورت ترویج و نهادینه شدن بیش از پیش فرهنگ نماز در جامعه چالش و آسیب های فرهنگی و اجتماعی کاهش یافته و موجب اصلاح اجتماعی و برخورداری از محیطی سالم و معنوی می شود. همه ی کودکان و نوجوانان ، محتاج هدایتند و به یک برنامه ی صحیح زندگی نیاز دارند . این نیاز برآورده نمی شود ، مگر با پرورش حس مذهبی ، احیاء فطرت و فراهم نمودن زمینه های رشد و به کمال رساندن فضایل اخلاقی آنها که نماز کامل ترین پاسخ به عالی ترین نیاز انسان است.

در دین ما نماز به عنوان ستون دین تلقی شده و ملاک ارزش آدمی و قبولی کلیه ی اعمال و فرائض دیگر اوست و اگر درست اقامه گردد، به عنوان معراج مؤمن و رأس دین شمرده می شود، که نیاز به مداومت و محافظت دارد.

بدون تردید ، همه ی جوانان و نوجوانان، بالفطره استعداد پذیرش و انجام تکالیف مذهبی را دارند اما آنچه مهم است ، چگونگی روش ها و ارائه شیوه های جذب آنها به سوی تکالیف مذهبی است .

نماز، تقدیم حمد و سپاس به درگاه خالق منان و کامل ترین پاسخ به عالی ترین نیاز انسان؛ فرصتی برای طراوت بخشیدن روح و پلی برای نیل به اوج کمال « نماز » . یعنی کمال جویی است . یکی از اساسی ترین ارکان حیات ، « نماز » . مطلق و زینت بخش شخصیت و منش مؤمنان است ، تمدن، فرهنگ، زندگی و تحرک جوامع انسانی است.

اگرچه نماز دارای اهمیت فراوان است، اما برگزار کردن نماز به جماعت اهمیت بیشتر دارد، زیرا نماز جماعت نمادی با ارزش از جامعه مطلوب اسلامی است که عناصری مانند رهبری، اتحاد و نظم را دربر می گیرد. بنابراین، مطالعه نماز جماعت و حکمتهای فراوانی که در آن نهفته، حایز اهمیت است. به همین دلیل، یکی از مهمترین مسائلی که فکر دینداران جوامع گوناگون بشری را به خود جلب کرده، این مسئله است که چگونه فرزندان جامعه را دیندار و نمازخوان کنند و آنها را از بهره های فراوان این ودیعه آسمانی پرنصیب سازند. پرستش حقیقتی است که در همه موجودات عالم وجود دارد و موجودی در عالم نیست که پرستنده حق نباشد. این حقیقت که گوشه هایی از رموز آن در عالم کشف و شهود برای عالمان راستین پدیدار گشته، در آیه شریفه ۴۳ سوره بنی اسرائیل این گونه آورده شده است: « و اِنْ مِنْ شَیْءٍ اِلَّا یُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَ لٰکنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِیْحَهُمْ »

« موجودی نیست که تسبیح گوی خداوند سبحان نباشد، لکن تسبیح آن ها را متوجه نمی شود »

دکتر محسن ایمانی در مقاله خود می گوید: انجام عبادت در کودکی موجب ملکه شدن این رفتار در وجود آنها می گردد و اگر بخواهیم افراد با عبادت خو بگیرند ، باید دوره کودکی را مغتنم بشماریم.

وی، نقش الگو، تبلیغ صحیح، تبشیر، تشویق، تقویت، تسهیل، تذکر و یاد آوری و نقش حمایتگری را در آوردن کودکان به میدان عبادی، مؤثر می داند و می گوید: چون کودکان، بسیاری از حرکات و رفتارها را از طریق تقلید کردن از دیگران می آموزند؛ پس باید برای آموزش نماز، الگویی مناسب در معرض دید آنها قرار دهیم و به این شعر سعدی استناد می کند که گفته:

بزرگی سرا سر به گفتار نیست

دو صد گفته چون، نیم کردار نیست

غلامحسن حیدری در مقاله ی خود آورده، بهتر است برای جذب کودکان از این راهها استفاده نماییم:

- استفاده از تشویق و تحسین.

- آمادگی عقیدتی، به این معنی که مربیان باید از کودکی و پیش از سن تکلیف، دانش آموزان را در فراگیری احکام و شرایط برپایی نماز یاری دهند و در زمان به وجود آمدن گرایش در آنان، زمینه انجام عمل را برایشان فراهم نمایند.

- میانه روی، که نماز نباید خسته کننده باشد.

- بیان آثار نماز برای کودکان که نماز باعث جلوگیری از غرور، جلب رحمت پروردگار، نزدیکی با خدا و... می شود.

- بر پایی نماز جماعت باعث می شود که کودکان با دیدن نظم و انضباط و جمعیت دوستان خود، برای شرکت در نماز تشویق شده و کم کم به آن روی آورند.

- آسان گیری در نماز، از مواردی است که ایشان به آن معتقد است و بیان می دارد: باید طوری با کودک برخورد کرد که احساس جبر و خستگی نکند و نماز برای او رنج آور و کسل کننده نباشد. حتی اگر کودک نماز را ترک کرد و حواسش پرت شد، او را سرزنش نکنیم.

شاید هر متری برای علاقه مند کردن دانش آموزانش از به جستجوی راهی تازه بپردازد، از منابع روانشناسی و علمی استفاده کند اما برای من کافیست تا دست در صندوقچه خاطراتم کنم و فاتحه ای نثار روح پدربزرگ از دست رفته ام و به یاد بیاورم روزهایی را که اولیا من با وجود نداشتن تحصیلات عالیه با صبر و حوصله از تمام منابع روانشناسی و علمی استفاده کردند عاشق خدا بودن را و بندگی کردن را به ما آموختند.

خوب به یاد دارم شش سالم بود. روزهای پنجشنبه و جمعه به خانه مادربزرگم میرفتیم، در نزدیکی خانه آن -  
ها مسجدی قدیمی و باصفایی قرار داشت.

مادربزرگم برای من و خواهرم چادر نماز گلداري دوخته بود و وقتی آنها را به سر می کردیم همه فرشته  
خطابمان می کردند و ما هم فکر میکردیم روی ابرها هستیم تمام اتاقشان را بالشت می چیدیند تا فرشته  
ها روی ابرها بپرند و به زمین نیفتند .

پدربزرگم روزهایی که ما آن جا بودیم زودتر از همیشه به مسجد می رفت ؛مسجدی با درهای بزرگ چوبی،  
خادم مسجد انسان بسیار خاضعی بود با لبخند در را به روی ما میگشود دوستان پدربزرگ هم زودتر به  
مسجد می آمدند آن ها هم با نوه هایشان. تا نیم ساعت مانده به اذان صدای خنده های ما بود که در حیاط  
و شبستان مسجد می پیچید، بعد روحانی که مرد بسیار متین خوش رویی بود به مسجد می آمد و به ما بادام  
می داد و از ما می خواست که قرعه کشی کنیم تا یک نفر پیش نماز شود ،قرعه که می انداختند پیش نماز  
مشخص می شد، بعد یکی از بچه ها را که نماز خواندن بلد بود مکبر می شد و ما دو رکعت نماز می  
خواندیم .

به ساعت اذان که نزدیک می شدیم مردم کم کم به مسجد وارد میشدند و روحانی برای نماز صبح با ما قرار  
می گذاشت، باور کردنی نیست اما همه ی ما بی تاب نمازهای صبح بودیم، هیچکدام از ما بچه ها نماز صبح  
مسجد را از دست نمی دادیم.

معمولا افراد کمی برای نماز صبح به مسجد می آمدند اما جمعه ها صبح معمولا شلوغ می شد؛ چون پدر و  
مادرها از شوقی که بچه ها نشان می دادند به وجد می آمدند و خودشان هم با ما به مسجد روانه می شدند و...

تجربه کودکی من که ما حاصل عشق بی قید و شرط اولیا من و صبوری ایشان در آموزش و علاقه مند کردنم  
به مسایل دینی بی شک راه روشنی است که می توان مطمئن در آن قدم برداشت تا کودکی را به کاری  
علاقه مند کنیم ،عاشقی در جای جای خاطراتم نقش دارد، آنانی که اصول دین را به من آموختند و راه و رسم  
مسلمانی را تن پوشم کردند فاقد تحصیلات آکادمیک بودند ،آنها برای بدست آوردن بهترین حاصل از  
پرورش محصول زندگیشان و فقط عاشق بودند.

راه روشن در راه رسیدن به معبود داشتن عشقی بی قید و شرط است و بنابراین برای اینکه بتوانیم کودکان  
را به عابدانی مخلص تبدیل کنیم؛ در درجه اول باید عاشق باشیم ،هم عاشق آموزنده ، هم آموزش و هم  
نکته ای که می آموزیم و اگر یکی از ارکان این عشق ضعیف باشد مسلما نتیجه دلخواه کسب نخواهد شد.

چند سال پیش در روستایی که مردمانش مومن و خداترس بودند، مشغول به تدریس شدم. برای خواندن نماز مغرب و اعشا به مسجد روستا می‌رفتم و با دانش آموزان هم قرار می‌گذاشتم تا آن‌ها به مسجد بیایند. در همان روزهای اول یکی از بزرگترهای روستا موقع برپایی نماز جماعت بچه‌ها را از صف بیرون گذاشت و با این دلیل که نماز مقبول نمی‌شود، بعد از دیدن این رفتار با بزرگان روستا جلسه‌ای در این رابطه تشکیل دادم و از خاطرات خود تعریف کرده و از نیاز جامعه به داشتن انسان‌های مومن و صالح و از اینکه این عزیزان چراغ راه روشنی مردم منطقه خویش هستند و چشم مردم به دهان ریش سفیدان است و خلاصه مطلب در آخر خواسته شد که با کودکان در این خصوص مناسب‌تر رفتار شود، اما همگی برآشفتمند و مرا شهری خطاب کردند و به گمانشان من راه مستقیم به جهنم را برایشان به ارمغان آورده‌ام.

دستم کوتاه بود، اما تصمیم گرفتم که نماز جماعت را در خانه‌ام با حضور بعضی از پدربزرگ‌ها و مادربزرگ‌هایی که دنبال راه بهشت برای نسل خویش بودند برگزار کنم، بچه‌ها شوق عجیبی داشتند و مرتب از من می‌پرسیدند که دوباره کی این کار را انجام می‌دهیم؟

تجربه‌ای ساده بود بر پایه تمام اصول روانشناسی و روانشناختی و علوم قرآنی استوار است. تعاملی که میان این علوم برای رشد و پرورش کودکانی که لایق حیات طیبه در فردای آرمانی هستند که ماحصل تعلیم و تربیت اولیا و راهنمایی اندیشمندان و صاحب‌نظران امروز می‌باشد.

یکی از کارهای که می‌توان از آن بهره برد استفاده از افراد کهنسال است، بی‌شک امید زندگی با دعوتی که مراکز آموزشی از آنان به‌عمل می‌آورند دوباره دیده خواهد شد و با توجه به رابطه‌ی عاطفی که بین دانش آموزان و پدربزرگ و مادربزرگ‌هایشان وجود دارد، شوق کودکان‌مان نیز دیدنی خواهد بود، با توجه به این که این عزیزان به سبب داشت وقت آزاد بیشتر و تعامل این عزیزان برای پرورش نسلی معناگرا و خداجو انتظار می‌رود که همراهان خبره‌ای برای نظام آموزش دینی و ترویج نماز برای ایجاد شهر امن و نزدیکی به مدینه فاضله باشند.

انگاشت کوتاه، روشن و ساده باشد تا نگره‌ها را به مقصود پرطمطراق برساند و توضیحات بیش‌تر را به چالش سردرگمی تشخیص میان راه مستقیم و بیراهه نسپارد.

بزرگان و صاحب‌نظران چشم‌انداز روشن و بایدش همت، همدلی و دلداری ماست.